



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة تاريخ: ۱۹ اسفند ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مسئله هشتم - تعلق خمس به زیاده حکمیة در غیر مال التجارة - مصادف با: ۲۹ جمادی الاولی ۱۴۳۷

بررسی دلیل سوم

جلسه: ۷۹

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد برای اثبات عدم خمس مطلقاً در زیاده حکمیة در مالی که برای تجارت و استریاح نگهداری نشده، به چند دلیل تمسک شده است. به دو دلیل در جلسات قبل اشاره شد:

دلیل اول این بود که خمس در ارتفاع قیمت ثابت نیست چون فایده مکتسبه محسوب نمی‌شود. در پاسخ گفتیم که این دلیل بر مبنایی استوار است که آن مبنا محل اشکال است.

دلیل دوم این بود که ادله خمس شامل ما نحن فیه نمی‌شود چون کلمه شیء یا «ما»ی موصوله که در آیه و روایات وارد شده است ظهور در عین باشد دارد؛ یعنی فائده ای متعلق خمس است که مال باشد. ارتفاع قیمت مالیت دارد ولی مال نیست و خمس به مال متعلق می‌شود نه مالیت. این دلیل را هم پاسخ دادیم و گفتیم ظاهر آیه و روایات چنین دلالتی ندارد و خمس به مطلق فائده چه در مال و چه در مالیت شیء متعلق می‌شود.

### دلیل سوم

دلیل سوم که آخرین دلیل این قول است، این است که سلمنا خمس به مطلق فائده متعلق شود - نه خصوص فائده مکتسبه - و نیز سلمنا که خمس هم به مال متعلق می‌شود و هم به چیزی که مالیت دارد و عین خارجی نیست، لکن مسئله این است که بطور کلی صرف ارتفاع قیمت عنوان فائده بر آن منطبق نیست. اصلاً این «لا یعد فائده عند العرف»، از نظر عرف تا زمانی که فائده به نحوی عائد مالک نشود، فائده محسوب نمی‌شود؛ اینکه یک زمین یا باغی ارتفاع قیمت پیدا کند، مصداق فائده نیست، مخصوصاً تا زمانی که فروخته نشده است؛ (ما این دلیل را بیشتر می‌خواستیم در ذیل قول به تفصیل بین بیع و عدم بیع ذکر کنیم اما چون بخشی از آن حداقل به این قول مربوط می‌شود و بعضی از دوستان هم دیروز پرسیدند ناچاراً اینجا اشاره کردیم).

علی‌ای حال در دلیل سوم تاکید بر این است که بدون لحاظ آن دو دلیل قبلی، فی نفسه از نظر عرف به افزایش قیمت عنوان فائده اطلاق نمی‌شود.

### بررسی دلیل سوم

این دلیل هم قابل قبول نیست، چون اگر به نحو کلی ادعا می‌شود که افزایش قیمت مصداق فائده نیست بدون هیچ مستندی، این سخن بی اساسی است، چرا فائده محسوب نشود؟ زمینی که تا دیروز به ثمن بخرس هم معامله نمی‌شد، اما امروز افزایش قیمت قابل توجهی پیدا کرده، آیا این از نظر عرف فائده نیست؟ بدون جهت نمی‌توانیم بگوییم این فائده محسوب

نمی‌شود؛ فائده یعنی نفع و منفعتی که نصیب انسان می‌شود و این لزوماً در اعیان نیست، در غیر اعیان هم وجود دارد. بلکه حتی بهره و فائده ممکن است معنوی باشد، لذا ادعای عدم صدق عنوان فائده بر ارتفاع قیمت، واقعاً یک ادعای بدون مستند و دلیل است. فائده لزوماً نباید نقد و دست انسان باشد، اینکه در دایره مملوک انسان و آن چیزهایی که در ملکیت انسان است، یک اضافه ای حاصل شود، (حال یا اضافه در عین یا اضافه در یک امر اعتباری نزد عقلا)، این فائده است، لذا وجهی به نظر نمی‌رسد که بخواهیم انکار کنیم صدق عنوان فائده را بر ارتفاع قیمت سوقیه، بنابراین، این دلیل هم ناتمام است.

نتیجه اینکه قول به عدم ثبوت خمس در افزایش قیمت سوقیه در غیر مال التجارة باطل است.

اقوال دیگری هم وجود دارد که انشاءالله باید اینها را ذکر کنیم.

### فاطمه زهرا(س) ناموس خدا

یکی از القاب و عناوینی که در مورد ذوات معصومین (علیهم السلام) بکار می‌رود و در بعضی از روایات و تعابیر هم به آن اشاره شده عنوان «ناموس الدهر» است. در مورد وجود مقدس امام باقر (علیه السلام) روایتی داریم که در آن این عنوان بکار رفته است: «هذا بقية الله في ارضه...، هذا ناموس الدهر»؛ در مورد وجود مقدس حضرت بقية الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین له الفداء) هم این عنوان زیاد بکار می‌رود. این عنوان در مورد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز به کار رفته است. از این بانوی بزرگ به عنوان «ناموس الدهر» یا «ناموس الله الاکبر» (ناموس بزرگ خدا) یاد می‌شود. اصلاً معنای ناموس خدا و ناموس دهر چیست؟ چرا به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) این عنوان اطلاق می‌شود؟

ناموس در لغت به معانی مختلفی وارد شده؛ از جمله به معنای وحی، به معنای ملک و فرشته، به معنای احکام الهی، به معنای قانون اعظم، به معنای صاحب سرّ و راز و آگاه به رموز و نهران امور، در اطلاقات روایی و عرفی هم به مناسبت‌های مختلف، از این معانی استفاده شده است. در بعضی موارد به معنای جبرائیل آمده است، در بعضی موارد به معنای وحی آمده است، ولی آنچه که در این مقام مورد نظر است همان معنای صاحب سرّ و صاحب راز و آگاه بر نهران است.

به این وجودات (علیهم السلام) «ناموس الله» و «ناموس الدهر» می‌گویند چون صاحب راز و صاحب سرّ این عالم هستند؛ اهل بیت (علیهم السلام) صاحب سرّ خداوند و صاحب سرّ عالم خلقت، اعم از عالم تکوین و عالم تشریح هستند. نظام این عالم اسرار و رموزی دارد، هم نظام تکوین و هم نظام تشریح، آنچه از عالم تکوین تا بحال مکشوف شده در مقابل رمز و رازهایی که در این عالم وجود دارد ناچیز است، به همین جهت است که در روایت داریم وقتی حضرت بقية الله الاعظم «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، ظهور می‌کنند، بخش اعظم رازهای عالم خلقت و عالم تکوین در آن زمان آشکار می‌شود، هرچه بشر تا آن زمان برای کشف مجهولات تلاش کند، باز هم بخش اعظم مجهولات برای او باقی می‌ماند که پس از ظهور برای مردم آشکار می‌شود. این فقط مربوط به نظام تکوین نیست بلکه در نظام تشریح هم این گونه است. حقیقت بسیاری از احکام الهی در آن زمان آشکار می‌شود. بسیاری از احکام شرعی در مرحله انشاء باقی مانده و تنها در زمان حضرت ولی عصر و پس از ظهور فعلیت پیدا می‌کنند. این که گفته می‌شود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) «ناموس الدهر» است؛ به این معناست که صاحب اسرار تکوین و تشریح است و به همین جهت بشر محتاج به آن وجود

نورانی است. اگر به امام باقر (علیه السلام) هم عنوان «ناموس الدهر» اطلاق شده برای این است که امام باقر صاحب سرّ و راز عالم خلقت بوده است، حال این عنوان به وجود مقدس فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم اطلاق شده و حتی در بعضی از تعبیر «ناموس الله الاکبر» نیز وارد شده است. اگر امام زمان (علیه السلام) ناموس الدهر می‌باشند و راز و رمز عالم خلقت و شریعت در آن وجود مقدس به ودیعه گذاشته شده ولی خود حضرت (عج) می‌فرمایند: برای ما اهل بیت (علیهم السلام)، مادرمان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اسوه است؛ پس اگر بخواهیم اینها را باهم بسنجیم، باید بگوییم وجود مقدس فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ناموس اکبر خداست، بزرگترین ناموس خدا است، صاحب سرّ خدا است؛ برای همین است که در این صلواتی که بر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرستاده می‌شود می‌گوییم «اللهم صل علی فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و السرّ المستودع فیها، بعدد ما احاط به علمک» می‌گوییم: خدایا درود بفرست بر فاطمه (سلام الله علیها) و پدرش (صلی الله علیه و آله)، بر فاطمه (س) و شوهرش (ع) و فاطمه (س) و فرزندانش (ع) و سرّی که در او به ودیعه گذاشته شده است، به تعدادی که علم تو به آن احاطه دارد؛ این نشان می‌دهد که خداوند یک سرّی را در این وجود مقدس به ودیعه گذاشته است؛ این ودیعه هم علم خدا است، هم حکمت خدا و به طور کلی همه آنچه که متجلی کننده شخصیت انسانی است.

اگر به این جهت توجه کنیم، آنوقت معلوم می‌شود چرا امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وإنما سمیت فاطمة لأن الخلق فطمو عن معرفتها»، فاطمه، فاطمه نامیده شد چون مردم از شناخت و معرفت او عاجز هستند و نمی‌توانند به حقیقت او دسترسی پیدا کنند. این ضمن اینکه مسئله مهمی است ولی صرفاً یک برجستگی و ویژگی غیر قابل دسترس و یک کمالی که ثمره ای برای عالم انسانیت نداشته باشد نیست، اگر کسی ناموس خدا است، صاحب سرّ خدا است، باید برای بشریت و مسلمین ثمره داشته باشد. به این جهت توجه کنید که وقتی ما می‌گوییم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ناموس خدا است، صاحب سرّ خدا است، صاحب راز و رمز عالم خلقت اعم از تکوین و تشریح است، حتماً یک سنخیتی بین خداوند و این صاحب سرّ وجود دارد و الا صاحب سرّ شدن معنا ندارد. معمولاً در مناسبات انسانی وقتی دو نفر خیلی به هم نزدیک هستند، صاحب سرّ هم شناخته می‌شوند. دو نفری که باهم خیلی رفیق هستند وقتی خیلی احساس سنخیت کنند اسرار خود را برای یکدیگر بیان می‌کنند. اگر کسی به دوست خود اعتماد کند و امین باشد، و کاملاً او را نزدیک به خود ببیند، اسرار خود را برای او بازگو می‌کند، پس در صاحب سرّ شدن این نکته نهفته است که سنخیت و قرابت حتماً بین ودیعه گذارنده و ودیعه پذیرنده وجود دارد. بر این اساس اگر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صاحب سرّ خداوند است، این حاکی از قرابت و سنخیت تام این وجود با خداوند است و این بدین معناست که آن حضرت یک انسان الهی است. به تعبیر امام راحل (رضوان الله علیه) تمام هویت انسانی و کمالات انسانی در فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جلوه گر شده است، هر فضیلتی که در این عالم برای یک انسان و برای یک زن متصور است در این وجود متبلور شده است. علم و حکمت در حد اعلی، شجاعت در حد اعلی، صبر و استقامت در بالاترین مرتبه، استقامت در مقابل دشمنان، مهربانی و شفقت نسبت به مردم، همه در حد کمال است. اینکه ما حضرت زهرا (سلام الله علیها) را فقط به عنوان یک شخصیتی که کار او گریه کردن در مصیبت‌ها بوده معرفی کنیم، این ارائه یک تصویر ناقص از آن حضرت است. حضرت زهرا (سلام الله علیها) از نظر علم، حکمت، صبر، بردباری، رعایت حال مستمندان و بیچارگان، زهد و عبادت، عدم دلبستگی به دنیا، شوهرداری و فرزند

داری برترین است؛ یعنی هر آنچه که خداوند از یک انسان انتظار دارد در این وجود مقدس تجلی پیدا کرده و به همین جهت صاحب سرّ خدا است. این قرابت و سنخیت در او بوده که خداوند او را لایق این دانسته که راز و رمز خلقت را در او به ودیعه بگذارد. آنچه ما در آن وجود مقدس می بینیم بخش کوچکی از آن عظمت وجودی است. اگر ما می گوئیم حضرت زهرا (سلام الله علیها) الگو و اسوه است برای این جهت است. اگر می گوئیم ناموس خدا می باشد، برای این است که او نزدیکترین افراد به خداوند است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: عزیزترین افراد برای من فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است. بنابراین، این شخصیت باید برای بشریت در همه جهات الگو باشد. اوج مهربانی با مردم، حتی با کسانی که با او بی مهری کردند. اگر هم جایی لب به شکوه و شکایت می گشاید برای این است که می خواهد مردم را هدایت کند، نه اینکه حس بغض و کینه و انتقام (نعوذ بالله) در او شعله ور شده باشد؛ بلکه حضرت (س) از رفتارهای مردم آن زمان بسیار دلگیر بود اما از گمراهی و ضلالت مردم رنج می برد دغدغه او مثل پیامبر بزرگوار اسلام هدایت مردم بود. روایتی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده که می فرمایند: «ولو كان الحسن هیتئاً لكانت فاطمه، بل هي اعظم، إن فاطمه ابنتی خیر اهل الارض، عنصراً و شرفاً و کرماً» می فرمایند: اگر خوبی می خواست در قالب یک شخصیت و یک هیئت ظهور کند، قطعاً فاطمه (س) بود. خوبی چیزی نیست که در خارج بشود به آن اشاره کرد و مایزاه خارج ندارد، ولی اگر بخواهد در خارج تجلی پیدا کند، در قالب فاطمه متجلی است. پیامبر (ص) می فرماید: بلکه فاطمه برتر از خوبیها است، «بل هي اعظم»؛ این یعنی اینکه این شخصیت جامع همه خوبیها است و نقص در وجود او نیست. لذا این شخصیت باید الگو برای بشریت باشد. ما تا می توانیم باید شخصیت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را درست معرفی کنیم. این شخصیت اگر درست معرفی شود همه دلهای عالم را به خود جذب می کند.

فاطمه (س) اسم اعظم الهی است؛ چون زهرای مرضیه (سلام الله علیها) انسان کامل است و انسان کامل اسم اعظم الهی است و لذا زهرای مرضیه (سلام الله علیها) اسم اعظم الهی است. درست است که ما به کُنه وجودی او نمی توانیم معرفت پیدا کنیم، اما در حد توان و در حد مقدرات خود باید بخشی از شخصیت او را برای مردم بیان کنیم.

انشاء الله ایام فاطمیه ایامی باشد که تا می توانیم برای تبیین ناموس خدا تلاش کنیم. در حد توان، هم دانش خودمان را افزایش دهیم و بیشتر مطالعه کنیم، هم برای مردم این وجود را بیشتر تبیین کنیم؛ چون اگر حجت بن الحسن (عج) ناموس الدهر است خود ایشان می گویند اسوه و الگوی ما فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می باشند. ببینید این مادر چه عظمتی دارد که کسی مثل امام زمان (علیه السلام) می فرمایند او اسوه و الگوی ما است.

«الحمد لله رب العالمین»